

به نام خدا

سینما و من

چگونه به سینما راه یافتم

نوشته: مهدی فخیم زاده



۵۵ زنده ماندن

۶۱ من و هیئت روحیه: متنسیب

۶۵ سلامه: نیک

۶۸ روحیه و هیئت: متنسیب

۷۴ ۹۵۸: تالیفه نامه

۸۱ نیک: روحیه و هیئت

۸۲ به کمال: نیک

۸۸ نیک: هیئت

۹۵ نیک: هیئت

۱۰۵ نیک: هیئت

۱۰۶ نیک: هیئت

۱۰۹ نیک: هیئت

۱۱۲ نیک: هیئت



فهرست مطالب

۱۷	کودکی
۲۱	اولین آشنائی من با سینما
۳۴	از خود می سازم
۴۲	دبیرستان
۴۲	بچه پول دارها (رازی)
۴۶	دوران سرکشی
۵۱	لات جوانمرد
۵۵	کلاس بازیگری
۶۵	تئاتر، بوکس و البته سینما
۶۷	بی آزار
۷۱	جوانی
۷۱	دانشکده پزشکی
۷۹	دانشکده پلیس
۸۱	تجربه قمار
۸۳	سربازی
۸۵	آموزشی و پادگان
۹۹	کمک پزشک
۱۰۲	بیمارستان روانی
۱۰۹	ورود به عالم هنر
۱۰۹	دانشکده ادبیات
۱۱۳	دوباره فیل من یاد هندوستان کرد

۲۲۸	اولین فیلمنامه
۲۳۰	پشمالو
۲۴۲	مجازات
۲۵۳	کاراته
۲۵۵	فری دست قشنگ و سودای تهیه کنندگی
۲۶۴	فیلمنامه نویسی و بازیگری
۲۶۴	کمین و یاور
۲۶۹	پیش کسوت
۲۷۳	گل یخ
۲۸۱	هزار بار مردن
۲۸۶	اولین تجربه تهیه کنندگی
۲۸۶	در شهر خبری نیست
۲۹۱	فوت پدر
۳۰۱	طلاق
۳۱۴	به دادم برس رفیق
۳۲۷	انقلاب و سینما
۳۳۵	بازگشایی سندیکای هنرمندان
۳۴۱	«میراث من جنون»
۳۴۳	ساواک شو
۳۴۶	فلاش بک (گذشته)
۳۵۱	بازگشت از گذشته
۳۵۷	تهیه کننده «میراث من جنون» اعدام شد
۳۶۱	گروگان گیری
۳۶۱	حمله به انجمن واردکنندگان و سینماداران
۳۶۴	جنگ و «اشباح»

۱۱۸	عشق
۱۱۹	هنرستان هنرپیشگی
۱۲۶	دوباره سمندریان
۱۳۵	من و اعتیاد
۱۴۱	دختری که پدیده بازیگری شد
۱۴۴	دانشکده دراماتیک
۱۵۰	اجراهای تئاتر
۱۵۰	معجزه
۱۶۰	اولین ترجمه و کارگردانی در تئاتر
۱۶۱	آنتیگون
۱۶۳	دومین کارگردانی
۱۶۶	خشم
۱۶۷	خلق الانسان
۱۶۷	راهبه‌ها
۱۶۹	کرگدن‌ها
۱۷۵	سعیدسلطانپور
۱۷۷	سنگ و سرنا
۱۷۹	کارمند اداره تئاتر
۱۸۵	سینما
۱۸۸	تپلی
۲۰۴	خانواده سرکار غضنفر
۲۰۷	دستیار کارگردان
۲۱۱	گلستان و اسرار کنج دره جنی
۲۱۶	پری
۲۱۸	تجربه با کیارستمی
۲۲۳	مکافات

۵۳۴	مقری
۵۳۹	ایروان
۵۴۸	مسکو
۵۶۳	تاواریش
۶۰۲	همسر
۶۱۷	تنهاترین سردار - تدریس
۶۱۷	تنهاترین سردار
۶۴۹	تدریس
۶۵۳	ولایت عشق
۶۷۰	دولت اصلاحات و انحلال مجمع تولید کنندگان
۷۱۳	خواب و بیدار - هم نفس
۷۱۳	خواب و بیدار
۷۵۹	هم نفس
۷۶۲	سریال سازی در میان مناقشات صنفی
۷۶۲	دستگیری هیئت مدیره خانه سینما
۷۷۱	حس سوم و مختارنامه
۷۷۹	فیلم تبلیغات انتخابات
۷۸۹	بی صدا فریاد کن و شورای عالی تهیه کنندگان
۸۰۰	ساختمان ۸۵
۸۱۷	پیوست ها
۸۱۸	پیوست ۱: متن بیانیه سینماگران
۸۲۸	پیوست ۲: بولتن سینمایی
۸۴۷	پیوست ۳: نامه حجة الاسلام کریمی

۳۷۳	نمایش «میراث من جنون»
۳۷۵	برزخی‌ها
۳۷۹	زخمه
۳۸۱	تفنگدار (واقعاً آرتیست شدم)
۳۹۵	بازسازی سینمای ایران
۳۹۵	فخرالدین انوار و سید محمدبهشتی
۳۹۶	خاک و خون
۴۰۰	فرار
۴۱۶	تشریفات - عقابها
۴۲۸	جدال
۴۳۹	مسافران مهتاب
۴۵۳	درجه بندی حمایت، هدایت، و نظارت
۴۵۹	مجمع تولید کنندگان
۴۶۷	بهار در پائیز و طپش
۴۶۹	دیکتاتورهای دلسوز
۴۷۱	خشم معاونت سینمایی
۴۷۱	انشعاب در مجمع تولید کنندگان و همسبستگی مجدد
۴۷۴	خواستگاری
۵۰۳	انتشار مجله سینمایی
۵۰۵	ساده لوح
۵۰۶	رو در رویی با فخرالدین انوار
۵۱۷	رنو - تهران - ۲۹
۵۲۱	شتابزده
۵۲۷	بوران - تاواریش - همسر
۵۲۷	بوران فیلمی که هرگز ساخته نشد
۵۳۳	ارمنستان

یاداشت نویسنده.

اتوبیوگرافی یا زندگی‌نامه نویسی، به دلایل مختلف؛ از جمله فروتنی، شکسته نفسی و تمایل به گمنامی که ریشه در مبانی فرهنگی ما دارد، در ایران چندان متداول و مرسوم نبوده و سابقه طولانی و تاریخی ندارد. معمولاً شرح حال نویسان برای دستیابی به زندگی‌نامه شخصیت‌های معروف و صاحب‌نام، با مراجعه به متون و نوشته‌های دیگران به جستجوی احوال و مختصات زندگی ایشان می‌پردازند.

اما زندگی‌نامه نویسی یکسره در ایران بی‌سابقه نیست، خواندم که: «ابوعلی سینا زندگی‌نامه خود را بر شاگردانش املا می‌کرد»، در تاریخ معاصر ایران نیز (به خصوص بعد از مشروطیت) نمونه‌های متعددی مشاهده می‌شود، از جمله می‌توان به «حیات یحیی» نوشته یحیی دولت‌آبادی و «زندگی من» احمد کسروی اشاره کرد. لیکن چنین تلاش‌هایی، تا آنجا که من اطلاع دارم، بین هنرمندان و دست‌اندرکاران رشته‌های مختلف هنری، اعم از تئاتر، سینما، موسیقی، نقاشی و... کم سابقه و شاید بی‌سابقه است. آنچه موجود است خاطره‌گوئی هنرمندان است که معمولاً توسط روزنامه نگاران و اصحاب قلم ثبت و ضبط شده و به صورت کتاب منتشر گردیده است. معروفترین این آثار خاطرات عزت‌الله انتظامی است که به نام «آقای بازیگر» توسط هوشنگ گل‌مکانی به چاپ رسیده است. آثار مکتوب دیگری نیز درباره کارگردان‌ها و بازیگران مختلف، شامل نقدها و نوشته‌ها و مصاحبه‌های منتشره بوده و

احتمالاً اشاره مختصری به زندگی آن هنرمند دارد.

از این رو اطمینان دارم، زندگی‌نامه حاضر که توسط خود من به رشته تحریر درآمده سوالات متعددی را در ذهن شما خواننده عزیز به وجود خواهد آورد: چرا نوشته؟ درباره خودش چه فکری می‌کند؟ چه جایگاهی برای خودش قائل است؟ به چه توهمی دچار شده که ضرورت نوشتن چنین زندگی‌نامه‌ای را احساس کرده است؟... و سوال‌هایی از این دست که بدون شک می‌تواند منطقی و اصولی باشد. اما حقیقت این است که در مورد خودم به هیچ توهم و سوتفاهمی دچار نشده‌ام. می‌دانم که هستم، چه کرده‌ام و چه جایگاهی در هنرهای نمایشی این سرزمین دارم.

من اصولاً خود را هنرمند نمی‌دانم و چنین جایگاهی برای خودم قایل نیستم و این مطلب را چندین بار در مصاحبه‌ها گفته و اعلام کرده‌ام و با همین دید و نظر است که هیچ تلاشی برای ساختن فیلم جشنواره‌ای و حضور در جشنواره‌ها و گرفتن جایزه نکرده و نمی‌کنم و اگر گاهی اتفاقی در این زمینه افتاده کاملاً ناخواسته بوده است. سعی و تلاش من بر این بوده و هست که در حیطه سینمای ایران «سرگرمی ساز» موفق‌تر باشم و البته صفت سرگرمی‌سازی را نه تنها مذموم نمی‌شمارم بلکه لقب پرافتخاری می‌دانم که فیلمسازان بزرگ و برجسته‌ای چون هاوارد هاوکز و هیچکاک خود را به آن موصوف کرده‌اند. سرگرمی ساز همانطور که از نامش پیداست آثارش در رابطه با مخاطب عام شکل می‌گیرد، نه مخاطب خاص، نه جشنواره، نه جایزه و اگر اثرش به هر دلیلی مورد توجه مخاطب عام قرار نگیرد مسلماً شکست خورده و شکستش با هیچ منطقی توجیه پذیر نیست. حتی اگر جایزه‌ای بگیرد و مخاطب خاص «به به» و «چه چه» کند. به همین دلیل سرگرمی‌ساز چاره‌ای ندارد جز این که خود را به ابزار بیانی هنرهای نمایش یعنی درام و دراماتورژی، بازیگری و بازی‌سازی، زبان تصویر و دکوپاژ مسلح ساخته و با تخصص‌های مکمل، مثل فیلمبرداری، مونتاز، طراحی صحنه، طراحی لباس، چگونگی تهیه و تولید و نحوه

ارائه و پخش و نمایش محصولات سینمایی، آشنایی کامل داشته باشد.

در یک کلام سرگرمی‌ساز قبل از اینکه هنرمند باشد تکنوکرات است و آگاهی از مقولات مختلف تشکیل دهنده و هماهنگ کننده آثار نمایشی، شرط لازم کار اوست و من خود را یک تکنوکرات می‌دانم و فکر می‌کنم که بعد از سال‌ها کار و تلاش و ساختن تعدادی فیلم و سریال بد و متوسط و چند اثر قابل قبول تا حدودی به ابزار کار مسلط شده‌ام و این تنها ادعای من است.

اما به گمانم هنوز به سوال شما خواننده عزیز پاسخ داده نشده، حال همان سوال می‌تواند اینگونه مطرح باشد: چرا یک تکنوکرات برای خودش زندگی‌نامه نوشته؟

دلایل متعددی برای این کار دارم که سعی می‌کنم به بعضی از آنها اشاره کنم.

اول اینکه بعد از چندین دهه فعالیت در سینما و تلویزیون به عنوان کارگردان و هفده سال تدریس در آموزشگاه‌های هنری و چندین دوره تدریس در دانشکده‌های هنری و ارتباط دائم با نسل جوان به وضوح دیده و می‌بینم که چگونه جوان‌ها برای ورود و حضور در عرصه نمایش سر از پا نمی‌شناسند (البته بطور طبیعی چیز بدی نیست)، مشکل وقتی ظاهر می‌شود که می‌بینی این تلاشها در شرایطی اتفاق می‌افتد که کوچک‌ترین شناختی از بازیگری و فضاهای نمایشی کشور ندارند و در این عرصه از حداقل توان برخوردار نیستند، ولی مدام خودشان را به این در و آن در می‌زنند و به این و آن عرضه می‌کنند تا راهی بجویند و در مقابل دوربین قرار بگیرند و وقتی بررسی بضاعتت چقدر است؟ پیوسته این کلمات را تکرار می‌کنند که: من خیلی استعداد دارم.

حتی وقتی ظاهراً برای آموزش در هنرستانی ثبت نام می‌کنند اولین سوال‌شان این است: آیا ما را برای بازیگری معرفی می‌کنید؟

این سوال خود به خود خبر از آن می‌دهد که اعتباری برای آموزش بازیگری قایل نیستند و می‌خواهند از کلاس بازیگری به عنوان سکوی پرتاب استفاده